

رنج و دیگر هیچ...

نیم‌نگاهی به انواع و شیوه‌های شکنجه در کمیته مشترک ضد خرابکاری
دکتر مهیار خلیلی



دکتر مهیار خلیلی

آنچه در پی می‌آید پژوهشی است که توسط دکتر مهیار خلیلی که پزشک و از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب است، درباره انواع شکنجه‌های اعمال شده در زندان‌های ایران، به‌ویژه کمیته مشترک ضد خرابکاری، انجام و توسط انتشارات موزه عبرت ایران تحت عنوان: «شکنجه در عصر پهلوی» منتشر شده است. شایان ذکر است که این نوشتار، تلخیصی از متن مفصل‌تر است.

مقدمه:

هدف آن بود کتاب تاریخ شکنجه‌ای از مشروطیت ایران تا اواخر سال ۱۳۵۷ تدوین گردد، اما وقتی به قسمتی از اسناد دست پیدا کردم، آن قدر آن را حجیم و زیاد یافته که تصمیم گرفتم دوره‌های چندی از آن را بازنویسی کنم. دوره آخر سلطنت محمدرضا شاه پهلوی یعنی از سال ۴۹ تا آخر ۵۷. این دوره آن چنان سیاه و تاریک است که حتی تشعشع نوری از آن ساطع نمی‌شود. این دوره نمایانگر دستگاه سیاه جنایتی است که قریب به هشت هزار نفر از دلیر مردان و تقریباً پانصد نفر از شیرزنان را در چنگال خود گرفت و رنجی فراوان ایجاد کرد که سیاه‌تر از آن نمی‌توان یافت. درد چنان است که حتی خامه مرا به رنج آورده است. نه اشک و نه فریاد و نه نوشته نمی‌تواند بیان کننده رنجی باشد که بر سر مردم ایران آمده است. چشمه جوشان اشک مرا نیز که با رنج خو کرده و سال‌ها با درد این مردم در سراسر تاریخ پیوند داشته‌ام، خشکانیده است. یک دوره تاریخ کوتاه و این همه رنج؟! دژخیمان و شکنجه‌گران، برخی معدوم شده و بعضی به گوشه‌ای خزیده‌اند؛ اما فریاد شکنجه‌دیدگان و رنج‌کشیدگان چنان انعکاسی دارد که هرگز خاموش نخواهد شد. فریاد آنان را بازنویسی می‌کنم و درد آنها را باز می‌گویم، شاید مرهمی باشد بر فروختگان درد و ستم، شب‌ناله‌های سرد زندانیان در سلول‌های نور و تاریک دوران رژیم پهلوی و مرهم‌ناپذیری زخمشان، در گنبد دوار ایران باقی خواهد ماند تا زنگار شرمی را که بر رخسار تاریخ نشسته است، نمایان‌تر سازد. در چهره دژخیمان و قاهرین و ستمکاران و سلاطین، سیاهی و نفرت را باز سازد و بس.

این کتاب بخشی از تاریخ شکنجه در ایران است که عمدتاً تاریخ هفت سال را در بر می‌گیرد (۱۳۵۷-۱۳۵۰) که زخمی عمیق بر چهره تاریخ معاصر است و درد و رنج و یادی است از کشته‌شدگان زیر شکنجه، اعدام‌شدگان و زندانیان، باشد که نوری بر سیاهکاری‌ها بتاباند و فروکش نماید رنج مردم را. این کتاب شامل انواع شکنجه‌هاست و در پایان نام بسیاری از اعدام‌شدگان، رنج‌کشیدگان، زندانیان، شکنجه‌شدگان، بدون توجه به عقاید و خواست آنها و اینکه به چه گروهی وابسته بوده‌اند، از سکولار تا مذهبی، از آنکه به خدا معتقد بود و آنکه نبود و هر دو در یک جوی خون افتاده بودند، آمده است.

کمیته مشترک ضد خرابکاری: در اوایل بهمن سال ۱۳۵۰ در پی اجرای دستور محمدرضا شاه، با

الگوبرداری از سیستم اطلاعاتی انگلیس، کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک-شهربانی، در محل زندان موقت اطلاعات شهربانی تشکیل می‌شود. با انحلال دو کمیته ساواک که در اوین مستقر بودند- که اولی مسئول شناسایی عاملین تظاهرات دانشجویی سال ۴۹ و گروه‌های کمونیستی و دومی مسئول شناسایی و دستگیری اعضای آشکار و مخفی سازمان مذهبی مجاهدین و گروه‌های وابسته به آن بودند- مقرر می‌شود با تشکیل کمیته مشترک ضد خرابکاری، تمام سرنخ‌های عملیاتی در اختیار این کمیته قرار گیرد و همه مامورین دو کمیته قبلی ساواک مأمور به خدمت در کمیته جدیدالتاسیس شوند.

اولین رئیس کمیته مشترک، رئیس شهربانی وقت، سپهبد جعفرقلی صدری و رئیس ستاد آن پرویز ثابتی، از مقامات ساواک بود. ادارات اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش و ژاندارمری نیز به منظور هماهنگی، هر یک نمایندگانی در کمیته مشترک داشتند. در اوایل خرداد سال ۱۳۵۲ با اوج‌گیری مبارزات مردم و گروه‌ها، ساختار کمیته مشترک تجدید و توسعه یافت و با اصلاحاتی به تصویب شاه رسید. از این پس رئیس کمیته می‌بایست از بین مقامات بلندپایه ساواک انتخاب

ضربه زدن به صورت، اولین برخورد بازجو با زندانی بود. این ضربه دردناک است و موجب سرگیجه می‌شود. این شیوه، موجب برتری روانی طرف سبیلی‌زنده و سرخوردگی و احساس شکست و حقارت در طرف مقابل می‌شود.

شود و اطلاعات و اخبار روزانه کمیته از طریق ساواک به شاه برسد و دستورات لازم صادر شود.

بازداشتگاه کمیته مشترک از اوایل سال ۱۳۵۱ مهم‌ترین محل بازداشت، شکنجه و تخلیه اطلاعاتی انقلابیون بود. بر اساس نوشته‌های خود ساواک، طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، هزاران نفر از مبارزین و انقلابیون، طی عملیات کمیته مشترک دستگیر و بازداشت شدند. تعدادی از بازجوها برای دیدن آموزش به اسرائیل و امریکا رفتند و ابزار و آلات زیادی هم در اختیار آنها قرار داده شد. ساختمان کمیته مشترک در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی و در زمان رضاخان توسط آلمان‌ها به عنوان قسمتی از نظمیته تهران طراحی و ساخته شد و

کاربری آن از ابتدا، زندان و بازداشتگاه بود. ساختمان اصلی کمیته در چهار طبقه به صورت مدور ساخته شده که بندهای انفرادی و عمومی با هشتی به آن متصل می‌شوند و در وسط طبقه همکف حوض مدوری تعبیه شده است.

با توجه به رشته تخصصی اینجانب که پزشکی است، در ملاقات با تعداد زیادی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب و بررسی مصاحبه‌های آنها، آثار پیدا و ناپیدای شکنجه‌های مختلف را بر بدن و روح آنها مشاهده کردم. آنچه در پی می‌آید، شرح انواع شکنجه‌هایی است که در زندان‌های رژیم پهلوی، به‌خصوص کمیته مشترک ضد خرابکاری، روی زندانیان سیاسی اعمال می‌شده است.

مشست زدن (کوبیدن): اگر انگشت‌ها را به داخل کف دست جمع کنیم، نسبت فشار ضربه، بسیار بیش از سیلی خواهد شد. نیروی جمع شده در دست چندین برابر می‌شود، به‌خصوص که استخوان‌های موجود در انگشتان، ضربه را تحمل‌ناپذیرتر می‌کند. بوکس‌بازی که یک ورزش «خشن» است با توجه به اینکه ضربه‌گیری مانند دستکش و غیره دارد، ولی این ضریبات موجب بی‌هوشی و مرگ می‌گردد، به‌خصوص اگر در طرفین بالای صورت، یعنی گیجگاه وارد شود. همچنین گاهی ضربه آن قدر سنگین است که موجب شکستگی استخوان پیشانی و یا جمجمه و پیشانی و چانه و بینی و گاه موجب خرد شدن فک اعلی و یا اسفل می‌شود. مشست زدن از اولین وسایل زد و خورد و شکنجه بود و شکنجه‌گران و مامورین حکومت، از این شیوه برای شکنجه کردن زندانیان استفاده می‌کردند.

لگد زدن: لگد زدن یکی از قدیمی‌ترین شکنجه‌هاست. لگد زدن با پا ضربه‌ای سخت است که گاه بر استخوان ساق پا (تی‌بیس) وارد و موجب شکستن و یا ایجاد درد شدید می‌شود. در قدیم برای جلوگیری از فرار اسراء و یا همراهان، ضربه‌ای (تسی بیا) وارد می‌کردند که موجب توقف چند دقیقه‌ای و یا گاه چند ساعتی می‌شده است. بازجویان و شکنجه‌گران ساواک با وارد کردن ضربه بر ساق پای منمهم، او را برای مدتی دچار درد شدید می‌کردند. علاوه بر پا، ضربه روی انگشتان پا، اغلب موجب شکستگی استخوان‌های انگشتان می‌شد. همچنین ضربه به زانو، درد شدیدی را در تمام اندام‌ها ایجاد می‌کرد. ضربه با پا، به‌خصوص با کفش و یا بوتین به شکم، موجب پارگی روده و عروق و طحال می‌شود. همچنین ضربه با پا یا مشت، موجب جابه‌جایی مهره‌ها و گاهی شکستن آنها و ضربه سینه، موجب شکستگی استخوان‌های دنده‌ای و جناق سینه

استخوان زانو و مفصل ران رنج می‌برند. آویخته شدن بیش از یک ساعت، تا آخر عمر موجب درد ناحیه کمر و ساییدگی استخوان‌های مهره کمری می‌شود. در این شکنجه، مفاصل مچ چنان دردناک می‌شدند که طاقت انسان از بین می‌رفت، به‌خصوص تاب دادن موجب گیجی و سیاهی چشم می‌شد.

آویختن با مچ یک دست: در این آویختن، سنگینی بدن موجب آن می‌شود که تاندون‌های دست، کشیدگی بیشتری را تحمل کند و اغلب موجب پارگی تاندون و جدا شدن استخوان‌های مچ و کتف و بازو می‌شود. درد این نوع شکنجه بسیار شدید است.

آویختن از گردن: شکنجه در این حالت، موجب جدا شدن مهره‌های محور گردن و ستون فقرات و در بیش از ۵۰٪ موارد، موجب قطع نخاع و درد غیرقابل تحمل می‌شد. کسانی که به این وسیله آویخته می‌شدند، اغلب دچار شکستگی غضروف جلوی گلو می‌شدند. اگر شکنجه‌گر و یا مجری ناوارد بود، به‌سرعت موجب شکستگی گردن و یا خفگی می‌شد. آویخته شدن در این وضعیت، در سه دقیقه و حداکثر در پنج دقیقه موجب خفگی می‌شود. وارد بودن طرف که گره طناب و یا حلقه آهنی را زیر چانه قرار بدهد، موجب شکستگی فک زیرین و جدا شدن فوقانی فک و فشار در ناحیه استخوان گیجگاهی، موجب بیهوشی و خرد شدن فک و دندان‌های آسیا می‌شد.

آویختن از زیر بغل: این شکنجه اگر چه در اول، دردی را ایجاد نمی‌کند، ولی به‌تدریج موجب عدم تعادل گردش خون می‌شود. ابتدا گیجی و حال به هم خوردگی و پس از ۲۴ ساعت، موجب کشیدگی عضلات و درد شدید در ناحیه پا و تورم و دفع بی‌اختیار ادرار و مدفوع و درد ناحیه لگن می‌شود. چند روز آویخته شدن موجب مرگ می‌شود.

آویخته شدن وارونه: موجب کندی نفس، سرگیجه و دوربینی و قطع نفس، جمع شدن آب دهان و بیرون ریختن آن، کندی ضربان قلب و درد در ناحیه سر و پشت و شکم و درد شدید در ناحیه مفصل لگن خاصره و درد شدید در ناحیه کمر و گردن و گوش وزوز گوش و سنگینی زبان و عدم قدرت بلع آب دهان در زندانی و یا خون‌ریزی چشم‌ها و مرگ پس از چند ساعت بود.

آویختن از یک پا: عوارض ذکر شده در دو پا را دارد، در حالی که سنگینی آن دو برابر است و در پای آزاد نیز لختی شدید ایجاد و عدم تعادل دو برابر می‌شود و حداکثر در مدت دو ساعت، مرگ فرا می‌رسد.

آویختن از کمر: آویختن از روی شکم در حالی که سر و دست رو به پائین است که موجب سرگیجه و سردرد و درد و انقباض در شکم می‌شود. آب دهان روان و چشم‌ها بی‌حالت و خستگی عارض و بالاخره موجب ریزش ادرار و گاه مدفوع و درد ناحیه مقعد و روده بزرگ و بالاخره بالا رفتن اوره و مرگ در اثر اورمی و در نهایت، درد در ناحیه کمر و جدا شدن مهره‌ها می‌شود.

آویختن از بیضه: که کاری نادر بود و موجب مرگ سریع می‌شد و متهم، درد غیرقابل تحمل می‌کرد.

آویختن از موی سر: موجب کشیده شدن پوست سر و درد شدید می‌شد و اگر تداوم پیدا می‌کرد، شخص در ناحیه صورت و گردن مجروح می‌شد و درد شدیدی را برای متهم ایجاد می‌کرد که تا مدتی ادامه پیدا می‌کرد. این شکنجه نادر ممکن بود ساعت‌ها ادامه داشته باشد و پوست سر و صورت کنده می‌شد.

آویختن‌های دیگر: نظیر آویختن از انگشت شصت و یا چهار انگشت شصت دست و پا که نمی‌توانست مدت

دستبند قپانی، دستبندی معمولی است که آن را به جای بستن از جلو یا از پشت، به طور دو کت روبروی هم، یکی از بالای کتف و دیگری از پائین کتف می‌بندند. این شیوه چون مانند قپان، موجب کشیده شدن دست‌ها می‌شود، به دستبند قپانی معروف شده است. بسیاری از زندانیان سیاسی به مدت نیم تا دو ساعت دستبند قپانی را حس کرده‌اند و این زجری بسیار بر متهم وارد و او را دچار عوارضی چون درد سینه، درد کشیدگی استخوان‌های دنده، اشکال در تنفس، درد در ناحیه پشت، دست‌ها، پشت، گردن می‌کرد.

مرا دستبند قپانی زدند و سه روز در زندان شهربانی حکومت پهلوی در زیرزمین حبس و بعد از اعتصاب معروف غذا، انور خامه‌ای را به من ملحق کردند. ادعای آن مرحوم با دلایل مکفی همراه نبود. بسیاری از زندانیان سیاسی به مدت نیم تا دو ساعت دستبند قپانی را حس کرده‌اند و این زجری بسیار بر متهم وارد و او را دچار عوارضی چون درد سینه، درد کشیدگی استخوان‌های دنده، اشکال در تنفس، درد در ناحیه دست‌ها، پشت، گردن می‌کرد.

پایبند: پایبند یا پایبند مانند دستبند، بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت. اغلب دو حلقه را در پا و با زنجیر به هم وصل می‌کردند که موجب ناتوانی در حرکت متهم می‌شد. در قدیم به نام «غل» معروف بود و برای جلوگیری از حرکت متهم، وزنه‌هایی را بدان می‌بستند. وزن وزنه‌ها گاه تا ۷۰ رطل می‌رسید. این وزنه‌ها موجب بی‌تحریکی و خستگی عضلات و پاهای و پس از مدتی موجب انقباض شدید عضلات و درد فراوان و بالاخره فلج می‌شود. به طور معمول اگر به کسی پایبند می‌زدند، دستبند نیز داشت.

آویختن: آویختن انسان متهم یا مجرم، یکی از شکنجه‌های رایج در طول تاریخ است. اولین بار در تاریخ مدون، آویختن در کتیبه داریوش ذکر شده است. در زندان‌های اروپای قرون وسطی، زندانیان را از میخ بالای دیوار و یا سقف می‌آویختند. طرز آویختن به شرح ذیل است:

آویزان کردن با دو دست، آویزان کردن با یک دست، آویختن از زیر بغل، آویختن از زیر بغل، آویختن وارونه از دو پا، آویختن وارونه از دو پا، آویختن از کمر، آویختن از بیضه، آویختن از موی بلند، آویختن‌های نوع دیگر که ذکر نشده است.

آویختن از مچ: دو دست را به هم می‌بستند و طناب و یا زنجیر را به مچ وصل می‌کردند و به میخ یا قلاب سقف می‌بستند. فشار سنگین بدن بر مچ‌ها وارد و پس از مدتی موجب تورم دست و سیاه شدن آن می‌شد و به علت اینکه خون نمی‌توانست در بدن گردش خود را کامل انجام دهد، پاهای متورم و دردناک می‌شدند و کشیدگی عضلات و تاندون‌ها، موجب درد شدید و کرحت شدن تدریجی بدن می‌شد. پس از مدتی غضروف‌های میانی مهره‌های کمر جابه‌جا می‌شدند و اگر متهم را حرکت می‌دادند، این عمل تسریع می‌شد. بیشتر از ۲۴ ساعت آویختن، موجب مرگ می‌شود. کسانی که به مدت یک ساعت و یا بیشتر آویخته می‌شدند، پس از رهایی به مدت یک هفته و گاهی بیشتر از درد ناحیه کمر و سر

و در اثر شکستن جناق، موجب مرگ می‌شود. ضربه به صورت، شکستگی بینی و همچنین پارگی چشم را به دنبال دارد و درد و یا شکستن استخوان گیجگاهی، منجر به مرگ می‌شود؛ البته دردهای سینه و پا بسیار شدیدتر از دردهای صورت هستند.

لگد زدن بر شکم زن حامله: قاهرین و شکنجه‌گران هیچ گونه رحمی نداشتند و بوئی از انسانیت و حتی حیوانیت هم نبرده بودند. شنیدم که بازجو با پاشنه کفش به شکم بانوی حامله هشت ماهه کوبیده و فریادهای او را به هیچ انگاشته بود. خداوند تفضل کرد و این زن دختری به دنیا آورد که چندین ماه از دوران نوزادی خویش را در زندان گذرانی.

زدن شکم و زیر شکم زندانی: این عمل به علت پر بودن مثابه موجب پارگی آن و منتهم به بیمارستان اعزام می‌شد. این شکنجه که توسط حسینی، شکنجه‌گر معروف ساواک انجام می‌شد، موجب پارگی مثانه و در نتیجه، ادرار وارد قسمت‌های شکم و موجب درد و عفونت می‌شد. ادرار خونی و وجود ادرار در شکم موجب سنگینی و عفونت روده می‌شد.

سیلی زدن: ضربه زدن به صورت، اولین برخورد بازجو با زندانی بود. به علت نازک بودن عضلات صورت و وجود اعصاب (تری ژیمو) که شاخه فوقانی آن در صورت است، پس از ضربه، به علت عدم صعود خون به صورت، چهره، سفید می‌شود و بلافاصله پس از سفیدی، سرخی سفیدی در صورت پدید می‌آید. این ضربه دردناک است و موجب سرگیجه می‌شود. این ضربه، موجب برتری روانی طرف سیلی‌زنده و سرخوردگی و احساس شکست و حقارت در طرف مقابل می‌شود.

دستبند قپانی: دستبند قپانی، دستبندی معمولی است که آن را به جای بستن از جلو یا از پشت، به طور دو کت روبروی هم، یکی از بالای کتف و دیگری از پائین کتف می‌بندند. این شیوه چون مانند قپان، موجب کشیده شدن دست‌ها می‌شود، به دستبند قپانی معروف شده است. با تمام تحقیقی که کردم، نتوانستم تاریخ به‌کارگیری آن را دریابم. اولین بار موضوع استفاده از دستبند قپانی در مورد ۵۳ نفر در روزنامه‌های جنجالی ۲۱-۱۳۲۰ ذکر شده است. مرحوم مهندس مکی‌نژاد که یکی از ۵۳ نفر بود در سال ۵۹-۱۳۵۸ ذکر کرده که



فضای از محیط نوزدهم دیوار زندان

نمایی از یکی از بخشهای موزه عبرت ایران.



بالا تا پائین به بدن متهم می‌زدند. گاه برای جلوگیری از فریاد متهم، تکه پارچه‌ای را در دهان او فرو می‌کردند. این کار علاوه بر تحقیر روانی متهم، زجر فراوانی هم داشت.

دوانیدن زندانی با پای شلاق خورده: این شکنجه برای متهمینی که شلاق خورده بودند، انجام می‌گرفت. اگرچه این شکنجه توسط بازجویان برای زجر بیشتر متهمین صورت می‌گرفت، در عین حال موجب بهبود پهای متورم می‌شد، جریان خون را تسریع می‌کرد و موجب دفع میوگلوبین طبیعی از راه ادرار و مانع اورمی می‌شد و برای متهم یا مجرم، زجر مضاعفی را ایجاد می‌کرد.

وادار کردن به راه رفتن به صورت دوانیدن، به صورت نشسته با پاسن یا بر روی دو دست: متهم را وادار می‌کردند که به صورت دوانیدن طولانی حرکت کند. این عمل پس از مدتی موجب گرفتگی عضلات مخصوصا در کسانانی می‌شد که عادت به کار زیاد نداشتند و درد شدیدی را در عضلات، به خصوص عضلات پا و ران و پشت ایجاد می‌کرد. یکی دیگر از کارها، راه بردن متهم به صورت نشسته به روی دو پا (کلاغ پر) بود. متهم را به زور وادار می‌کردند تا مسافتی را به صورت کلاغ پر طی کند. این کار علاوه بر درد شدید در ناحیه پاها، موجب درد ناحیه کمر می‌شد. کف پا نیز مدتی طولانی درد می‌کرد. اغلب متهمین به علت شلاق خوردن و دردناک بودن کف پا، مجبور می‌شدند با پاسن خود حرکت کنند. همچنین متهمین وادار می‌شدند روی زانو و کف دست حرکت کنند که موجب دردناک شدن ناحیه زانو و آلوده شدن کف دست‌ها می‌شد.

استعمال بطری و یا اشیاء دیگر در شرمگاه زنان و مقعد مردان: شکنجه‌گران برای اینکه رذالت خویش را به اوج برسانند، متهمان را عریان و در مقعد آنان چوب، یا فلز یا اشیاء دیگر را فرو می‌کردند. این شکنجه سالها در ایران رواج داشت. توپوز شیئی چوبی یا فلزی بود که اغلب در دست امیران و شاهان بود و به دستور آنان در مقعد متهمین یا مجرمین فرو می‌شد. شکنجه به این طریق بود که لبه بطری را خیس می‌کردند، دست و پهای متهم را می‌بستند و او را می‌خوابانیدند و عریان می‌کردند و سپس سر بطری را در مقعد او قرار می‌دادند و با فشار و چرخش، آن را به داخل روده می‌راندند. این عمل علاوه بر پاره کردن ماهیچه‌های جلوی مقعد،

خونریزی پشت دست، شکستگی ناخن و استخوان‌های کتف می‌شود. بازجویان و شکنجه‌گران کمیته مشترک پس از آنکه متهم را شلاق پیچ می‌کردند، او را وادار می‌کردند که روی پاها بدود و این عمل موجب سرعت جریان خون می‌شد و اگر خون‌ریزی بیشتر ادامه می‌یافت، موجب می‌شد که میوگلوبین موجود در هموگلوبین آزاد شود و فشار کمتری به کلیه بیاید. آنها به متهم آب فراوان می‌دادند که موجب تسریع دفع مواد آلی می‌شد و تقریبا از مرگ جلوگیری می‌کرد، اما پس از شلاق خوردن، به علت جمع شدن خون در مناطق متورم، میوگلوبین به کلیه‌ها می‌رفت. از آنجا کلیه‌ها نمی‌توانستند با سرعت، آن را دفع کنند، اوره خون بالا می‌رفت و موجب مرگ در اثر اورمی می‌شد.

با تازیانه به چشم مجروح کوفتن: شکنجه‌گران چنان

آویختن انسان متهم یا مجرم، یکی از شکنجه‌های رایج در طول تاریخ است. اولین بار در تاریخ مدون، آویختن در کتیبه داریوش ذکر شده است. طرز آویختن به شرح ذیل است: آویزان کردن پا دو دست، آویزان کردن با یک دست، آویختن از زیر بغل، آویختن وارونه از دو پا، آویختن وارونه از دو پا، آویختن از کمر، آویختن از بیضه، آویختن از موی بلند، آویختن‌های نوع دیگر که ذکر نشده است.

از انسانیت به دور بودند که علاوه بر زدن روی تن متهم و مجروحی که چشمش مجروح بود، روی چشم مجروح او هم می‌زدند تا او درد مضاعفی را تحمل کند که یک مورد آن به کوری و چندین مورد به بدشکلی و کجی چشم مبدل تبدیل شد.

لخت کردن و به تخت بستن و شلاق زدن: یکی از شکنجه‌های عادی بود. افراد را عریان می‌کردند و روی تخت آهنی که اغلب فاقد تشک بود، می‌خوابانیدند و دو پا را به طرف انتهای تخت می‌بستند و شلاق را از

مدیدی ادامه یابد.

آویختن وزنه به بیضه‌ها: یکی از شکنجه‌هایی که گهگاه در شکنجه‌گاه‌ها اعمال می‌شد. متهم را عریان می‌کردند و دست و پای او را می‌بستند و آنگاه بند، نخ، بند چرمی یا نایلونی را به بالای بیضه می‌بستند و بعد وزنه یا سنگی را بدان می‌آویختند. این عمل موجب درد شدید در بیضه‌ها و کشاله‌های ران و ظرف چند دقیقه موجب بیهوشی متهم می‌شد و برای جلوگیری از مرگ این وزنه را باز می‌کردند. متهم تا چند روز درد شدیدی را در ناحیه شکم و کشاله ران داشت. این عمل در زندان‌های زمان قاجار و زندان‌های فرمانداری نظامی سال ۲۲-۲۴ بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و کمیته مشترک ضد خرابکاری انجام می‌شد.

بستن به نرده‌های حیاط و دیوارها: این شکنجه‌ها قبل از تاریخ مدون هم وجود داشته و در تاریخ مدون نیز هزاران بار تکرار شده است. این شیوه در کمیته مشترک ضد خرابکاری نیز از شکنجه‌های رایج بود. دست‌ها و پاهای متهم را با طناب و یا زنجیر به میله‌های درون حیاط مستفک کمیته می‌بستند و مدت‌ها متهم و یا مجرم بیچاره به این حالت می‌ماند و دچار درد در ناحیه دست و پا و انقباض شکمی، ریزش ادرار، گزگز پاها و خستگی می‌شد.

زنجیر کردن متهم به مدت طولانی: شکنجه‌های که روی بسیاری انجام می‌دادند، این بود که دست و پای متهم را با پابند و دستبند می‌بستند و متهم به صورت نیم دایره قرار می‌گرفت. فشار این شکنجه را برای مدت ۲۴ ساعت و گاهی بیشتر انجام می‌دادند. انحنای کمر و فشار به آن موجب درد شدیدی در ناحیه کمر و گردن می‌شد. این شکنجه برای چند هفته اجرا می‌شد که موجب دفع ادرار و مدفوع و آلوده شدن متهم می‌شد. **تازیانه:** در طول تاریخ، از این وسیله به عنوان شکنجه و آزار استفاده شده است. در کتیبه‌های منفور آشوری نیز شلاق زدن نقل شده است. در کتیبه داریوش ذکری از شلاق زدن مخالفین شده است. در نقش‌های به دست آمده در ستون‌ها، شلاق خوردگان دیده می‌شوند.

انواع شلاق: از ترکه‌های نازک درختان مانند بید، انار و گلابی و یا ترکه‌های بافته شده از ساقه‌های گندم و جو و کتان و لیف خرما و کتف (شاهدانه) و نخ‌های بافته به هم از لیف و کتان و ابریشم و چرم و پوست تا سیم‌های نازک مسی و سربی تا کابل برق چند لایه و تاب داده و یا افشان استفاده می‌شد. برای اینکه شلاق‌ها اثر دردناک بیشتری داشته باشند، در نوک آن تکه‌های سرب، سنگ و چرم می‌بستند.

اثرات باقی مانده بر روی بدن از شلاق:

پشت: اثرات به صورت داغ‌های کشیده سرخ شده و سیاه شده دیده می‌شود. چند ضربه کنار هم موجب پاره شدن رگ‌های سطحی و خونریزی و خون مردگی، گاهی موجب پاره شدن تاندون و عضلات و اثرات آن باقی مانده به صورت برآمده‌های برجستگی روی بدن دیده می‌شد.

روی شکم: همان اثرات پشت، همراه با درد شکم مشاهده می‌شد.

روی پاها و دست‌ها: به صورت نوارهای سیاه و سرخ خون‌آلود و گاه موجب پارگی پوست و خونریزی وسیع در آن ناحیه می‌شد.

کف پا: موجب تورم در کف پا و خونریزی و شکستگی استخوان کف پا و پاشنه و انگشتان، افتادن ناخن و برجسته شدن زیر ناخن می‌شد که در آمدن ناخن مجدد را مشکل می‌ساخت و یا بد شکل و برجسته می‌شد.

اثرات بر کف دست: موجب متورم شدن کف دست،

رکیک به او می گفت: «یک راهش به سمت مسکو است و راه دیگر آن به قبر پیشه‌وری می‌رسد.» و به دستور او بر سر همین جوان ادرار کردند.

حبس (زندانی): در تاریخ مدون زندانی کردن یا قطع رابطه با اطراف خود را در قانون حمورابی نمی‌یابیم. در یونان حبس کردن و تبعید و سنگسار، ذکر شده است. در ایران زمان هخامنشی حبس کردن یکی از موارد مجازات بوده است. در زمان ساسانیان قلاع متعددی وجود داشته است که مخالفین حکومت طرد شده را در این جایگاه نگاه می‌داشتند. حتی افراد خانواده سلطنتی را نیز به این زندان‌ها می‌فرستادند. در زمان حکومت حجاج ابن یوسف ثقفی شخصی که به عراقین حاکم بود فقط در یک زندان او بیش از صد هزار نفر زندانی بودند که سی هزار نفر از آنان عریان بودند و تعداد بسیاری از آنان را زنان تشکیل می‌دادند. در زمان صفویه قلاع قهقهه و اردبیل جایگاه زندانیان بوده است. در زمان قاجار کناره‌های کاخ گلستان، قسمتی از قلعه بم، قسمتی از قصر قاجار در تهران، قلعه اردبیل، زندان انبار در تهران، باغشاه و قلعه فلک‌الافلاک مرکز نگهداری زندانیان بوده است. بعد از مشروطیت ایران توسط سوئدی‌ها، زندان توپخانه و بعد توسط محمد چاقو (درگاهی) زندان قصر را در محل قصر کهنه قاجار ساخت که مرکز نگهداری زندانیان بود. زندان‌های قدیم ایران عبارت بودند از زیرزمین‌هایی گلی و آجری که درهای بزرگ چوبی یا آهنی داشتند. این جایگاه‌ها اغلب فاقد پنجره و بدون نور بودند و روشنایی در آنها یا نبوده و یا نور کمی از خارج از زندان می‌تابید. بعضی از زندانیان تا آخر عمر از آنجا خارج نمی‌شدند. کمبود هوا، بوی تعفن و تاریکی موجب انواع بیماری‌ها از قبیل کم‌سوویی چشم، نرمی استخوان‌ها (راشیتیزم)، شل شدن عضلات و آب شدن چربی‌ها، بیماری‌های پوستی، اگر ماه‌های مختلف، پیوسته، بدبویی دهان، پوسیدگی دندان‌ها، وزوز گوش و غیره می‌شد. اغلب در این زندان‌ها میخ‌هایی به دیوار کوبیده و زنجیرهایی به دست و پا و یا گردن زندانی بسته و به آن وصل می‌شد.

سلول انفرادی: سلول انفرادی و تنها نگه داشتن انسان، شکنجه‌ای است که اثرات روانی آن مدت‌ها باقی خواهند ماند. خود که رنج فراوان آن را تجربه کرده‌ام، هنوز پس از سال‌ها این درد با جانم آمیخته است. شب‌ها هنوز

بستن به نرده‌های حیاط و دیوارها در کمیته مشترک ضد خرابکاری نیز از شکنجه‌های رایج بود. دست‌ها و پاهای متهم را با طناب و یا زنجیر به میله‌های درون حیاط مسقف کمیته می‌بستند و مدت‌ها متهم و یا مجرم بیچاره به این حالت می‌ماند و دچار درد در ناحیه دست و پا و انقباض شکمی، ریزش ادرار، گزگز پاها و خستگی می‌شد.

باقی می‌ماند. اثر روانی این شکنجه، شدیدتر از خود آن بود.

سوزاندن با شمع، فندک یا کبریت: یکی از شکنجه‌های رایج، سوزاندن نقاطی از بدن توسط فندک، شمع یا کبریت بود. متهم را نیمه عریان می‌کردند و کبریت یا فندک را به نقاط حساس بدن مانند نوک سینه، لاله گوش، بالای لب، زیرچانه، انگشت کوچک یا سبابه همچنین قسمت پشت، تاندون پا، عضو حساس بدن، بیضه، زیر بغل و کشاله ران نزدیک می‌کردند. گاه سوزاندن به قدری شدید بود که اثر آن باقی می‌ماند.

یکی از کارهای رایج نیز سوزاندن ابرو بود. مورد خاصی از سوزاندن پلک چشم هم ذکر شده است. **فرو کردن سوزن به زیر ناخن زندانی و داغ کردن آن:** یکی از شکنجه‌های رایج، فرو کردن سوزن به زیر ناخن بود. سوزن و سنجاق را به وسیله فندک گرم می‌کردند. اگر چه داغ کردن سوزن باعث جلوگیری از خونریزی می‌شد، ولی زجر شدیدی را بر متهم وارد می‌کرد. این کار از عفونی شدن ناخن نیز جلوگیری می‌کرد.

تراشیدن موهای متهمین به صورت تسخیر و مختلف: تراشیدن موی سر متهمین با تیغ یا ماشین یکی از کارهای رایج در بازداشتگاه‌ها بوده است. در قدیم الایام ریش و موی سر متهمین را می‌تراشیدند. چون ریش علامت مشخص مردی بود، این کار موجب تحقیر متهم می‌شد. در سال ۱۳۳۲ موی سر متهمین دستگیر شده به دستور سروان سالاری، افسر فاسدالاخلاق اخراجی دانشکده افسری، به صورت چهار راهی زده می‌شد. سر یک دانشجوی توده‌ای را به صورت چهار راه زده و سروان سالاری با کلمات

اغلب باعث پاره شدن روده انتهایی می‌شد. برای اولین بار استعمال بطری در زمان تیمور بختیار فرمانده نظامی توسط سرهنگ شکنجه‌گر زیبایی و سرگرد شکنجه‌گر، سیاحت‌گر انجام گردید. در زندان کمیته مشترک نیز موارد خاصی از آن ذکر شده است. این شکنجه در مورد زنان بسیاری هم انجام شده است.

باتوم: در چندین مورد برای تجاوز به کار گرفته شد و دوشیزگان و بانوان، از ترس آبروریزی این موضوع را پنهان می‌کردند. در کتاب داد و بیداد یک مورد آن ذکر شده که نام فرد مورد تجاوز، ذکر نشده است.

تجاوز به زندانی: تجاوزهایی که ذکر شد در زندان کمیته، زندان تبریز، اصفهان، شیراز و زندان زنان قصر بسیار اتفاق افتاده است. انواع آن به شرح ذیل ارایه می‌شود: تجاوز توسط بازجویان، تجاوز توسط مامورین، تجاوز توسط زندانیان دیگر.

تجاوز با وسایل (چوب-بطری): تجاوز توسط بازجویان بسیار انجام شده است که از ترس آبروریزی پنهان مانده است. نشانه بارز آن اشرف دهقانی و نیز خانم ویدا حاجبی هستند. تجاوز توسط نگهبانان و پلیس‌ها که بیشتر در زندان‌های عادی برای زنان قاچاقچی، ... فواحش و سایرین به طور مستمر انجام می‌گرفت.

باتوم برقی: باتوم برقی بعد از سال‌های ۴۴ و ۴۵ در ایران مورد استفاده قرار گرفت. اگر چه گفته شده که تیمور بختیار تعدادی باتوم برقی را در زمانی که رئیس ساواک شد، سفارش داد. باتوم برقی، در قسمت دسته دو بطری الکتریکی ۹ ولت می‌خورد. انتهای باتوم دو میله دارد که از دسته تا پائین کشیده و روی پلاستیکی کار گذاشته شده است. وقتی دکمه را بزندان جریان الکتریکی ظرفی در این سیم برقرار می‌شود و چون بر روی بدن قرار گیرد، به عنوان یک عامل بسیار ضعیف عمل می‌کند.

تهدید به تجاوز متهمین جوان: تهدید به تجاوز یکی از رایج‌ترین مسائل در بازجویی‌ها بوده است. اگر بازجو نمی‌توانست این کار را انجام دهد، متهم را تهدید می‌کرد که او را به دست دیگران خواهد سپرد. در کلاتری‌ها، اغلب پلیس، زندانیان جوان یا بانوان را با رکیک‌ترین کلمات تهدید می‌کرد که امشب یا شما همبستر خواهیم شد. در زندان‌های ایران کلا مسئله تجاوز به دختران و زنان امر رایجی بوده است. در کمیته مشترک، اشرف دهقانی توسط عطارپور شکنجه‌گر مورد تجاوز قرار گرفت. این عمل در زندان‌ها بسیار رایج بود و متهمین از ترس آبروی خویش هرگز این مسئله را ابراز نکردند.

سوزاندن: سوزاندن متهم از شکنجه‌های رایج بوده است به این شکل که یک میله یا اطوی الکتریکی را داغ می‌کردند و آنگاه با فشار شدید روی تمام نقاط بدن متهم قرار می‌دادند که بالطبع موجب سوختگی شدید می‌شد.

با سیگار افروخته سینه را سوزاندن: شکنجه‌گران هر روز شکنجه جدیدی را ابداع می‌کردند. یکی از ابتکارات آنها، خاموش کردن سیگار افروخته روی بدن زندانی بود که درد شدیدی را ایجاد می‌کرد.

سوزاندن با صندلی داغ: یکی از وسایل شکنجه مرسوم در کمیته مشترک که عنوان تهدید داشته و کمتر مورد عمل قرار گرفته، نشان دادن متهم بر روی صندلی فلزی بوده که زیر آن کوره یا اجاق برقی روشن می‌کردند. متهم را نیمه عریان روی صندلی می‌نشاندند. آنگاه کوره برقی را زیر صندلی قرار می‌دادند. پس از مدتی صندلی، داغ و گرمای آن موجب سوختن باسن می‌شد. اثرات سوختگی، تاول یا خشکی در مقعد تا مدت‌ها



از زندانیان سیاسی در تهران

■ از تندیس‌های موزه عبرت ایران



سلول انفرادی و تنها نگه داشتن انسان، شکنجه‌های است که اثرات روانی آن مدت‌ها باقی خواهند ماند. خود که رنج فراوان آن را تجربه کرده‌ام، هنوز پس از سال‌ها این درد با جانم آمیخته است. شب‌ها هنوز آن را حس می‌کنم و با درد تنهایی می‌سازم. در سلول انفرادی انسان جز فکر کردن و دیده به دیوار دوختن و خیال ساختن، هیچ کار دیگری را نمی‌تواند انجام دهد. گاه با بال خیال پرواز می‌کند، آفتاب را می‌بیند و سیاهی شب را با آن مقایسه می‌کند.

می‌شد. بعد از سه تا چهار ساعت، تعادل متهم به هم می‌خورد و سقوط می‌کرد. پس از مدتی ریزش ادرار، پیچش دل، حالت تهوع، گزگز گوش و خشکی گلو شروع می‌شد. کمتر متهمی می‌توانست بیش از ۱۲ تا ۱۳ ساعت این وضع را تحمل کند.

اجبار متهم به ایستادن به مدت طولانی: یکی از شکنجه‌های رایج در بازجویی‌ها اجبار به ایستادن متهم به دست بسته بود که گاه تا ۲۴ ساعت هم طول می‌کشید:

- ۱- اجبار متهم به ایستادن به مدت کوتاه
- ۲- اجبار متهم به ایستادن به مدت طولانی
- ۳- اجبار متهم به ایستادن با چشم و دست بسته
- ۴- اجبار متهم به ایستادن توأم با بی‌خوابی (نگهبان مانع خواب و یا بسته شدن چشم می‌شده است)
- ۵- اجبار متهم به ایستادن رو به دیوار درحالی که بینی مماس با دیوار است.
- ۶- اجبار متهم به ایستادن در پشت اطاق بازجویی درحالی که سروصدای متهم از داخل اتاق به گوش می‌رسد.
- ۷- اجبار متهم به ایستادن با پای برهنه بر روی گونی و یا پارچه خیس.
- ۸- اجبار متهم به ایستادن با چشم بسته درحالی که دستبند چاقی به متهم زده بودند حداکثر به مدت یک ساعت.
- ۹- اجبار متهم به ایستادن عریان در کنار اطاق

آن را حس می‌کنم و با درد تنهایی می‌سازم. در سلول انفرادی انسان جز فکر کردن و دیده به دیوار دوختن و خیال ساختن، هیچ کار دیگری را نمی‌تواند انجام دهد. گاه با بال خیال پرواز می‌کند، آفتاب را می‌بیند و سیاهی شب را با آن مقایسه می‌کند.

حس کردن در یک سلول متعفن: در کمیته مشترک، سلول‌های انفرادی یا جمعی، فاقد هوای سالم بودند و درهای آنها بیشتر اوقات بسته بود. این سلول‌ها هوای غیرقابل تنفسی داشتند و بوی تعفن فضا را آکنده می‌کرد. آن قدر فضا آکنده از بوی بد بود که بازجویی که به نزدیکی یک سلول آمده بود، به زندانیان گفت: «شما چگونه این بوی تعفن را تحمل می‌کنید؟» اما برای رفع بوی بد، کاری انجام نمی‌دادند و انسان‌ها را در فضائی متعفن باقی می‌گذاشتند تا خود در گنداب حیات بیشتر دست و پا بزنند.

باز نکردن در سلول برای دستشویی: یکی از شکنجه‌های رایج در کمیته مشترک برای افرادی که در سلول انفرادی محبوس بودند، باز نکردن در سلول به مدت ۲۴ یا ۴۸ ساعت یا بیشتر بود. افراد زندانی برای اجابت مزاج، اجبار پیدا می‌کردند که در محل این کار را بکنند که موجب آلودگی می‌شد.

تبعید: یکی از شکنجه‌های رایج تبعید یا نفی بلد متهم یا مجرم بود. تبعید یکی از قدیمی‌ترین شکنجه‌های مخالفین بوده است. قبل از انقلاب مراکز تبعید عبارت بودند از: بندرعباس، کرمان، جیرفت، زاهدان، ایرانشهر، بم، سیرجان و گاهی یزد که هم دور بود و هم شهرهای کوچکی بودند که امکان ادامه فعالیت در آنجا نبود. تبعید یا نفی بلد به چندین نوع بود: تبعید به شکل آزاد، تبعید در زندان، تبعید با التزام به اینکه هر روز خود را به شهربانی و یا مقامات حکومتی معرفی کند، تبعید بدون حق خروج از منزل، تبعید در منزل یا حضور مامور، تبعید در منزل بدون حق ملاقات.

اجبار متهم به ایستادن رو به دیوار با چشم و دست بسته: یکی از شکنجه‌ها در کمیته مشترک اجبار به ایستادن رو به دیوار با چشم و دست بسته بود. چشم‌های متهم را با چشم‌بند می‌بستند و آنگاه دستش را در دستبند قرار می‌دادند و به پشت می‌بردند و متهم را مجبور می‌کردند که بایستد. در اثر ایستادن، پاها سنگین می‌شدند و به گزگز می‌افتادند و به خواب می‌رفتند. سر نیز به دوار می‌افتاد و حالت خواب‌آلودگی ایجاد

۱۰- اجبار متهم به ایستادن به صورت عریان و یا نیمه عریان و بستن آلت تناسلی با نخ و یا سیم به سقف و یا میله که امکان حرکت را از متهم سلب می‌کرد.

۱۱- اجبار متهم به ایستادن به مدت طولانی در سرما و یا گرما، عریان و یا با لباس نازک. این شکنجه موجب خستگی و گرفتگی شدید عضلات پشت پا، ریزش ادرار، خشکی گلو، سنگینی پلک چشم، ورم پا، درد زانو، ووزوز گوش، سنگینی بدن، گزگز نوک انگشتان دست، فشار عروق در پا، کندی جریان خون و پس از مدتی، موجب تورم پاها و درد شدید در ناحیه عضلات ساق و درد ناحیه ران و کف پا، تورم کف پا و بی‌حسی آن و پس از ۲۴ ساعت، موجب درد کمر می‌شد و خستگی و استفراغ را به دنبال داشت و پس از آن موجب ریزش ادرار و فشار در مقعد میشد.

کشیدن ناخن با انبر دست: ناخن کشیدن از شکنجه‌های بسیار قدیمی است. چون اعصاب بسیاری به انگشتان ختم می‌شود، از همین جهت حس لامسه در نوک انگشتان بیشتر از نقاط دیگر است. افراد روشن دل (اعمی) به وسیله انگشتان خود حروف بریل می‌خوانند، انسان به وسیله انگشتان بهتر از نقاط دیگر می‌تواند لمس نماید. با وجود این سه عصب نوک انگشتان بسیار دردناک می‌شود. از این جهت شکنجه‌گران از این ضعف استفاده کرده و به چند وسیله مجرم یا متهم را شکنجه می‌کردند. که فرو کردن وسایل تیز مانند پوست نی ناخن و سپس کشیدن ناخن به وسیله گاز انبر، بسیاری از مجرمین به خصوص سارقین مورد این نوع شکنجه قرار می‌گرفتند ناخن‌های آنها را با گاز انبر می‌کشیدند. ناخن اغلب زندانیان را جدا می‌کردند و برخی از زندانیان را که انگشتان آنها را زیر فشار قرار می‌دادند و ناخن‌های آنها می‌شکست، بدین وسیله ناخن‌ها را از گوشت جدا می‌کردند.

برخی از شکنجه‌گران چنان تخصص در این کار داشتند که ناخن را وقتی با گاز انبر می‌گرفتند اول به طرف راست یا چپ به سرعت برده و آنگاه عکس این عمل را انجام داده و در مرحله سوم با فشاری که به طرف پائین می‌کشیدند و ناخن را از ریشه جدا می‌کردند. درد ناخن کشیدن اغلب موجب بیهوشی و بعد گزگز بر روی دست و پا تا چند روز ادامه داشته است و بیشتر



■ از تندیس‌های موزه عبرت ایران



اوقات متجر به عفونت می‌گردید.

ادار کردن در ظرف غذا به علت ممانعت از دستشویی رفتن زندانی: سلول‌های انفرادی اغلب برای مدت‌های مدید که بیش از ۱۰ یا ۲۰ ساعت بود، بسته می‌شد. زندانیان که احتیاج به دستشویی داشتند، بالاچار در ظرفی که از آن برای غذا خوردن استفاده می‌کردند، کار دفع خویشتن را انجام می‌دادند و پس از باز شدن در سلول، آن را خالی و پس از شستشوی مختصر، از آن برای غذا استفاده می‌کردند. گاهی ماموران اجازه نمی‌دادند ظرف شسته شود و بالاچار غذا در همان ظرف به زندانی می‌دادند.

ادار کردن بر روی متهم: شکنجه‌گران و مامورین جهنمی دستگاه حاکمه پهلوی گاه چنان اعمالی را انجام می‌دادند که ذکر آن موجب شرمساری است. متهم بیماری که مدت‌ها و ساعت‌ها تحت شکنجه بود، نیاز به آب پیدا می‌کرد. این جنایتکاران به متهم وعده آب می‌دادند، سپس در دهان متهم دست بسته، ادار می‌کردند.

قفس داغ: این قفس که با لوله‌های فلزی ساخته شده بود، ۸۰ سانتی‌متر ارتفاع و نیم متر طول و عرض داشت و سقف آن را با ورقه‌ای فلزی پوشانده بودند. ابتدا زندانی را با فشار فراوان از ورودی کوچک و تنگ آن داخل قفس و سپس در آن را قفل می‌کردند. آنگاه به وسیله اجاق بزرگی که زیر آن بود، قفس را داغ می‌کردند. زندانی که جای هیچ‌گونه حرکتی نداشت و بدن برهنه‌اش با تمامی قسمت‌های فلزی قفس در تماس بود، دچار سوختگی شدید از کف پا تا فرق سر می‌شد. آثار این سوختگی تا مدت‌ها بر روی بدن زندانی باقی می‌ماند.

آپولو: یکی از آشناترین و مخوف‌ترین ابزار شکنجه برای زندانیان به شمار می‌رفت. علت نامگذاری آن به آپولو، شباهت آن به سفینه آپولو بود. دست‌ها و پاها توسط بست‌های فلزی مهار می‌شدند و سر در محفظه فلزی قرار می‌گرفت. کلاهخود فلزی باعث

می‌شد که موقع شلاق خوردن صدای زندانی تشدید شود و تأثیر مضاعف و مخربی بر روی سیستم عصبی و شنوایی او گذاشته شود. از طرفی خود بست‌های فلزی هم خیلی محکم بسته می‌شدند که باعث زخمی شدن پوست، گوشت و استخوان می‌شد. دست‌ها و پاها می‌شد. گاه علاوه بر شلاق زدن، شوک الکتریکی هم داده می‌شد، به این صورت که برق با ولتاژ پائین غیرکشنده و صرفاً شوک‌آور و دردناک را به نقاط حساس بدن از جمله لاله گوش، لب‌ها، بینی و حتی آلت تناسلی زندانی وصل می‌کردند و پس از آن شوک داده می‌شد. این کار باعث تخریب دیواره مویرگ‌ها و سلول‌ها و موجب خونریزی داخلی و کلیوی و متعاقب آن موجب دفع خون از راه ادار در طول چند روز پس از شوک و شلاق می‌شد.

فشار آوردن بر چشم‌ها تا حدی که به شدت دردناک می‌شوند: یکی از شکنجه‌ها که نوع بدیعی است و توسط شکنجه‌گران ساواک ابداع شد، این بود که زندانی را روی زمین می‌انداختند و آنگاه بر سینه او می‌نشستند و با دو دست، سر او را در دست می‌گرفتند و با انگشت شصت، بر چشمان او فشار می‌آوردند، طوری که کوئی چشم می‌خواست از جای خود بیرون بیاید.

اعدام مصنوعی: یکی از وسایل شکنجه اعدام مصلحتی بود. چشم متهم را می‌بستند و او را به صحرا یا محل اعدام زندان می‌بردند و به چوبه اعدام می‌بستند؛ آن‌گاه حکم دروغین اعدام را می‌خواندند و پس از آن یک نفر می‌آمد و فریاد می‌زد: «این کار را نکنید. زندانی به شکنجه‌گران گفته که همکاری خواهد کرد. از اعدام او صرفنظر شود.» این مورد دربار عده زیادی انجام گرفت و اغلب زندان‌ها با این شگرد، آشنا بودند.

دست را از کتف بیرون کشیدن: یکی از شکنجه‌های رایج بیرون آوردن دست از کتف از مفصل است که اغلب بازجویان در این کار تخصص پیدا داشتند. آنها دست متهم را به طرف عقب می‌کشیدند و با زانو یا دست دیگر، پشت زندانی را به دیوار فشار می‌دادند. با کشیدن سریع، استخوان بازو از جای خود حرکت می‌کرد و بیرون می‌آمد. تاندون‌ها کشیده می‌شدند و متهم، درد شدیدی را تحمل می‌کرد. اغلب متهمین در

اثر این ضربه به حالت غش دچار می‌شدند. پس از چند بار بیرون آمدن بازو از محل کتف، تاندون‌ها کشیدگی پیدا می‌کردند و دست در مفصل، هرز می‌شد.

نمک پاشیدن روی زخم: نمک پاشیدن روی زخم باز و خون‌آلود در بین شکنجه‌گران و حکام قاهر، همیشه رایج بوده است. بعضی از سلاطین عباسی دستور می‌دادند زندانیان مجروح را نزد آنها بیاورند تا شخصاً نمک روی زخم آنها بپاشند تا از درد و رنج آنها لذت ببرند.

گذاشتن پا لای در و شکستن آن: یکی از شکنجه‌هایی که گهگاه انجام می‌شد، این بود که پا یا دست متهم را لای در می‌گذاشتند و در را به شدت به هم می‌زدند. ضربه موجب شکستن استخوان دست و پا می‌شد.

وصل کردن جریان برق به زندانی: برق وصل کردن جریان برق یکی از شکنجه‌هایی بود که به دستور فرماندهان نظامی در سال ۱۳۳۲ با دستگاه برق ثابت DC انجام می‌شد. با این دستگاه‌ها، ضرباتی متناوب را به نقاط حساس بدن مانند لاله گوش، نوک بینی، پلک چشم، لب، زبان، آلت تناسلی و انگشتان منتقل می‌کردند. این شکنجه در سال ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ موجب هراس زندانیان سیاسی شده بود، ولی پس از مدتی از رعب و وحشت آن کاسته و دستگاه به فراموشی سپرده شد. در دهه ۵۰ و تا سال‌های ۵۶، ۵۷ از این دستگاه که برق ثابت داشت، به عنوان یک عامل شکنجه استفاده می‌کردند که موجب تکان و لرزش زندانی می‌شد و گاهی ایجاد سوختگی می‌کرد. این دستگاه بیشتر اثر روانی داشت تا اثر واقعی. این دستگاه بر روی زبان، اثر بسیار تندی داشت، ولی پس از مدت کوتاهی زبان به حالت اول باز می‌گشت. از دستگاه‌های مدرن الکتریکی شوک نیز در زندان استفاده می‌شد. گاه سنجاق قفلی و یا سنجاق معمولی را به زیر پوست متهم فرو و جریان برق را به آن وصل می‌کردند.

پخش نوار موسیقی با صدای بلند: یکی از شکنجه‌های جاری در زندان، پخش نوارهای موسیقی با صدای بلند بود. این نوارها را معمولاً از ساعت ۷ شب تا ۵ صبح پخش می‌کردند که آرامش زندانی را از بین ببرند. این کار در تمام دوران زندان‌ها ادامه داشت. نوار با صدای بلند و موسیقی بسیار تند و زنده و مبتدل بود.

وادار به عرعر کردن و زندانی دیگر را وادار کردن که دنبال او برود و آنگاه هر دو را با شلاق زدن: یکی از شکنجه‌ها که جنبه تفریحی برای شکنجه‌گران و بازجویان و آدمکشان داشت، خرابازی بود. آنها یکی از زندانیان را چهار دست و پا وادار به حرکت می‌کردند و طنابی را که بر گردن او بسته شده بود، به دست دیگری می‌دادند و آنگاه نفر دوم را وادار می‌کردند که طناب را بکشد و حرکت کند.

بر روی شکم خوابانیدن و با زانو بر پشت فشار آوردن و سر متهم را به سوی بالا کشیدن: این شکنجه و طرز کار برای جلاخان قدیم امری رایج بود که متهم را می‌نشاندند و یک پا را روی پشت او و پای دیگر را در کنارش قرار می‌دادند و سر را از گلو می‌بریدند، ولی به صورت شکنجه، ابتکار و ابداع ستمگران و قاتلین حرفه‌ای کمیته مشترک بود که متهم بیچاره را روی شکم می‌خوابانیدند و زانوی چپ را روی پشت او فشار می‌دادند و سر او را از موها می‌گرفتند و بالا می‌کشیدند. این شکنجه علاوه بر سردرد، گلو را هم تحت فشار قرار می‌داد و در پشت و مهره‌ها، درد شدیدی را ایجاد می‌کرد. اغلب موجب در رفتن فاصله مهره‌ها و فشردگی مهره‌های تحتانی و همچنین فشار بر بالای گردن می‌شد. ■

آپولو یکی از آشناترین و مخوف‌ترین ابزار شکنجه برای زندانیان به شمار می‌رفت. علت نامگذاری آن به آپولو، شباهت آن به سفینه آپولو بود که چهار دست و پا و سر مهار می‌شد. لگن در این وسیله سر زندانی با محفظه فلزی مهار می‌شد و دست و پاها نیز توسط بست‌های فلزی ثابت می‌شدند. بدین ترتیب کلاه فلزی باعث می‌شد که موقع شلاق خوردن، صدای زندانی تشدید شده و تأثیر مضاعف و مخربی بر روی سیستم عصبی و شنوایی او گذاشته شود.